

حزب‌الله و محورهای مقاومت: حماس، ایران و سوریه

نویسنده: روح‌الله حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲

ترجمه: رضا عمویی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۸

چکیده

در حال حاضر حزب‌الله لبنان دارای نقشی دوگانه می‌باشد: از طرفی به‌عنوان بازیگر سیاسی مشروع در لبنان ایفای نقش می‌نماید و از طرف دیگر، آمریکا و اسرائیل این حزب سیاسی را به‌عنوان یک گروه تروریستی معرفی نموده‌اند. این دوگانگی در صورتی قابل درک است که ما بدانیم حزب‌الله با هویتی ملی‌گرایانه خود را در لبنان تعریف نموده و هم‌زمان به‌عنوان یک حزب ضدامپریالیسم در مخالفت و مقابله با هژمونی آمریکا و موقعیت اسرائیل در منطقه شناخته شده است. در حقیقت با شکل‌گیری اتحادهای منطقه‌ای حزب‌الله با ایران، سوریه و حماس، این سازمان به‌عنوان بخشی از محور مقابله‌کننده با امپریالیسم درک شده در خاورمیانه به‌شمار می‌رود؛ که البته این موقعیت ضدامپریالیسمی نیز از زمان تجاوز نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به‌گونه‌ای فزاینده تقویت شده است. بر این اساس مقبولیت بین‌المللی حزب‌الله به‌عنوان بازیگر سیاسی و مشروع در لبنان می‌تواند پاسخی به سوال مورد بحث در این مقاله باشد.

واژگان کلیدی: حزب‌الله، لبنانی کردن، میهنی شدن حزب‌الله، جنگ تابستان ۲۰۰۶، مزارع شبعا

* محقق در جامعه‌شناسی سیاسی لبنان و صاحب اثر و دیدگاه مستقل در باب جنبش‌های مقاومت

** مترجم متون سیاسی - روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۰۷-۹۱

در اکتبر ۱۹۸۳ وقوع حمله‌ای غافل‌گیرانه به محل استقرار نیروهای نظامی آمریکا و فرانسه در بیروت باعث مرگ بیش از ۲۴۰ نفر از تفنگ‌داران دریایی آمریکا شد. این حادثه از مرگ‌بارترین حملات فردی به منافع آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم تا رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود و باعث شهرت سازمان نوپنیاادی شد که بعدها به حزب‌الله لبنان معروف گشت. این مساله همچنین اثری ماندگار و عمیق در خاطر سیاست‌گذاران دهه ۸۰ آمریکا گذاشت؛ به گونه‌ای که در سال‌های بعد بر پایه همین واقعه، بسیاری در ایالات متحده، حزب‌الله را در ردیف سازمان‌های تروریستی قرار دادند. در دسته‌بندی گروه‌های تروریستی ایالات متحده، سازمان حزب‌الله در رده اول سازمان‌های تروریستی قرار گرفت و این در حالی بود که گروه القاعده در این تقسیم‌بندی در رده دوم یا (ب) قرار گرفته بود. بر همین اساس، باید گفت دسته‌بندی گروه‌های تروریستی مورد استناد ایالات متحده، در واقع فاقد شناخت بسیاری از مسائل و حقایق موجود می‌باشد و واقعه بیروت را در تقسیم‌بندی خود مهم‌تر از واقعه حمله به مراکز تجارت جهانی نیویورک در یازده سپتامبر معرفی و ارایه نموده است؛ مساله‌ای که واقعیت‌های موجود نمی‌تواند تاییدکننده آن باشد. علاوه بر این، توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که در جریان حملات بیروت، کشته‌شدگان آمریکایی در واقع نظامیانی بودند که قبلاً در درگیری‌های محلی لبنان به مداخله پرداخته بودند، اما در جریان واقعه مرکز تجارت جهانی قربانیان در واقع افراد غیرنظامی بودند و حملات با هدف کشتن شهروندان عادی در خاک سرزمینی ایالات متحده صورت گرفته بود. بنابراین تاکید ایالات متحده بر قرار گرفتن نام سازمان حزب‌الله در فهرست گروه‌های تروریستی، امروزه نمی‌تواند به‌طور قطعی مورد استناد مقامات دولتی آمریکا واقع شود؛ چرا که در حال حاضر نمی‌توان شاهد تهدیدات امنیتی خاصی از جانب حزب‌الله بود و به‌علاوه از اوایل دهه ۹۰ هیچ‌گونه فعالیت قابل توجهی از جانب حزب‌الله منافع آمریکا را تهدید نکرده است. از این رو، دسته‌بندی سازمان حزب‌الله در فهرست گروه‌های تروریستی از جانب ایالات متحده اقدامی به‌دور از واقعیت‌های امروزی می‌باشد.

در همین ارتباط باید بیان داشت، واقعیت امر آن است که اقدامات حزب‌الله در بیشتر اوقات، به‌طور مستقیم متوجه اسرائیل بوده است و این مساله را نیز می‌توان به‌طور طبیعی در چارچوب

تنش‌های تاریخی و اختلافات ایدئولوژیک اعراب و اسرائیل جای داد. بر همین پایه، شاهد وجود یک تناقض اساسی میان فهم و نگرش آمریکا و اسرائیل از یک طرف، و جهان عرب و مسلمانان از طرف دیگر نسبت به حزب‌الله می‌باشیم. این تناقض بدان معناست که هرچند ایالات متحده و اسرائیل، حزب‌الله را به‌عنوان سازمان تروریستی قلمداد می‌کنند، در جهان عرب حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع در لبنان مورد توجه می‌باشد.

البته افرادی نیز همچون ریچارد نورتون، دو بخش یا دو جناح را برای سازمان حزب‌الله مورد نظر قرار داده‌اند. نورتون معتقد است در حالی که بخش نظامی حزب‌الله اقدامات و فعالیت‌هایی را علیه دشمن خود، اسرائیل انجام می‌دهد، بخش سیاسی و اجتماعی حزب‌الله موسسه خیریه‌ای را در لبنان تحت پوشش خود قرار داده است و در انتخابات شهرداری‌ها و مجلس لبنان نیز دارای نامزد انتخاباتی می‌باشد. با این حال به‌طور کلی در سازمان حزب‌الله مفهوم مقاومت بسیار مورد تاکید قرار می‌گیرد و در واقع مقاومت محور اساسی و هویت‌بخش به حزب‌الله می‌باشد. در ادامه باید اشاره داشت که در لبنان نسبت به مفهوم مقاومت برداشتی دوگانه وجود دارد؛ یعنی در حالی که بعضی از مقامات حکومتی و احزاب سیاسی نزدیک به غرب، با گذشت زمان مقاومت بدون درگیری فیزیکی را مورد توجه قرار می‌دهند، هم‌زمان سازمان حزب‌الله مقاومت به‌ویژه در برابر اسرائیل را در صورت لزوم با حداکثر توان فیزیکی مورد نظر دارد.

این دوگانگی نسبت به مفهوم مقاومت در صورتی قابل درک است که ما بدانیم حزب‌الله در مراحل اولیه شکل‌گیری خود را با هویتی ملی‌گرا در لبنان توصیف نموده است، از این‌رو بر اساس هویت ملی‌گرا توجه به مقاومت در برابر اسرائیل هرچند با درگیری فیزیکی، اما در جهت تامین منافع ملی لبنان می‌باشد. با این حال سازمان حزب‌الله اخیراً در جهت جذب حداکثری و استفاده بیشتر از پتانسیل هم‌وطنان خود، مفهوم مقاومت را به‌گونه‌ای جامع‌تر و عام‌تر مورد پذیرش و تایید قرار داده است؛ هرچند تاکنون اقدامات سازمان علیه نیروهای اشغالی اسرائیل به‌طور کامل مورد قبول لبنانی‌ها بوده است.

با این حال برخی کارشناسان سیاسی در غرب، مخالف اتخاذ روشی می‌باشند که بر اساس آن مشروعیت حزب‌الله افزایش یابد و حتی برخی دیگر امکان مشروعیت‌بخشی به حزب‌الله را مورد

انتقاد قرار داده‌اند. در این میان می‌توان به‌عنوان نمونه از مارتین کرایمر نام برد. وی معتقد است که حزب‌الله مخالف سخت و شدید جامعه بین‌الملل می‌باشد. بر اساس عقیده کرایمر، حزب‌الله و متحدانش در منطقه به‌دنبال بازگرداندن قدرت گسترده‌ای می‌باشند که هرچند امروز در اختیار غرب می‌باشد، اما در گذشته این قدرت متعلق به جهان اسلام بوده است. از این رو حزب‌الله با شکل دادن به اتحادهای خود در منطقه با ایران، سوریه و حماس به‌واقع بخشی از محور مقابله‌کننده و متعارض با امپریالیسمی می‌باشند که از نظر آنها امروزه در خاورمیانه مشهود و آشکار می‌باشد. بر اساس گفته مذکور باید بیان داشت که متأسفانه نگرش به حزب‌الله و متحدانش از سوی منتقدان همراه با نوعی پیش‌داوری تاریخی و نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌باشد که سازمان را به گروهی لجوج و متعارض با نظام بین‌الملل که مستحق اعمال مجازات شدید می‌باشد، تقلیل داده‌اند.

به‌همین دلیل نیز کریمر و دیگر منتقدان جهت اثبات ادعای ساده‌انگارانه و در عین حال تهاجم نگر خویش، متقابلاً یک ایدئولوژی سخت و متصلب را به حزب‌الله و متحدانش نسبت می‌دهند. با وجود این، مقاله حاضر بیان می‌دارد که برخلاف ادعای مطرح شده توسط مخالفان حزب‌الله، هیچ‌کدام از متحدین سازمان و محور مقاومت، سرکش و توسعه‌طلب نیستند. در واقع شکل‌گیری حزب‌الله در منطقه پاسخ و واکنشی به وضعیت تاریخی خاص می‌باشد که در خاورمیانه در برهه‌ای مشخص از تاریخ به‌وجود آمد و سازمان نیز نسبت به این وضعیت واکنش نشان داد.

نگاهی گذرا به سیر تاریخی حزب‌الله

اگر بخواهیم به‌صورت ریشه‌ای، روند شکل‌گیری حزب‌الله را مورد بررسی قرار دهیم در ابتدا بایستی زمینه‌های فکری آن را مورد توجه قرار داد. در مورد نقطه شروع پیشینه‌های فکری حزب‌الله نیز می‌بایست تفکرات مرجع دینی شیعیان امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران را به‌خوبی شناخت که به‌واقع حزب‌الله فرزند بی‌واسطه انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. در همین ارتباط ارواند آبراهامیان در کتاب خود بیان می‌دارد:

در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد، امام خمینی(ره) جامعه را براساس تقسیم‌بندی مناسب و

هوشمندان‌های مورد توجه قرار داد. این دسته‌بندی به‌گونه‌ای بود که جامعه به دو طبقه تقسیم می‌شد: مستضعفین علیه مستکبرین، فقرا در مقابل ثروتمندان، ملت مستضعف در برابر حکومت شیطان و ... امام خمینی(ره) در سال ۱۹۷۰ واژه مستضعف را تقریباً در بیشتر سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود برای نشان دادن خشم فقرا، مردم تحت استعمار و توده‌های لگدمال شده به‌کار می‌برد. بعد از انقلاب نیز دایره شمول اقشار مظلوم و تحت ستم گسترش یافت و ثروتمندان طبقه متوسط نیز که به‌صورت فعالی نظم جدید بعد از انقلاب را مورد تایید و حمایت خود قرار می‌دادند، شامل گردید. در واقع اختلاف میان مستضعفین و مستکبرین خود عاملی تحریک‌کننده برای انقلاب گردید و این اختلاف مرکز اصلی پارادایمی بود که مایکل فیشر آن را پارادایم کربلا نام‌گذاری کرد: «پارادایم کربلا به‌معنای بهره‌گیری از وقایع کربلا جهت اهداف انقلابی بود. پارادایم کربلا براساس داستان شهادت امام سوم شیعیان امام حسین بن علی (ع) به‌دست سپاه بنی‌امیه در سال ۶۸۰ میلادی بود». حادثه تراژدیک کربلا یکی از بنیان‌های اساسی فکری شیعیان می‌باشد. این واقعه ایده‌هایی را جهت فداکاری، ایثار، شهادت‌طلبی و التزام وفای به عهد را مورد نظر قرار می‌دهد.

در دوره‌های آغازین انقلاب ایران، رهبر مذهبی انقلاب اسلامی، آیت‌الله خمینی(ره) نمادهای دینی را جهت هوشیاری و آگاهی‌بخشی به مردم علیه حکومت شاه مورد تاکید قرار می‌داد. در این دوران پارادایم کربلا مهم‌ترین اثرگذاری را در سخنرانی‌های سیاسی به‌همراه داشت. در این ارتباط اهداف و فعالیت‌های مستضعفین در مشابهت با قیام امام حسین(ع) و حاکمیت شاه هم‌پیوند با حاکمیت کفار مورد توجه بود.

از طرف دیگر تاکید امام خمینی(ره) بر رویداد کربلا نه‌تنها الگویی در جهت مخالفت با نظام داخلی کشور بود، بلکه این مخالفت پاسخی نیز در برابر نیروهای امپریالیسم خارجی به‌شمار می‌رفت. در همین ارتباط مخالفت بر اساس پارادایم کربلا نه‌تنها مورد توجه شیعیان ایران بود، بلکه در لبنان نیز این پارادایم مورد توجه شیعیان آن مناطق واقع شد. البته باید اضافه کرد که در مورد لبنان شاهد تغییری در کاربرد پارادایم کربلا می‌باشیم، به‌گونه‌ای که مقاومت در برابر ستمگران و حکومت داخلی در ایران، جای خود را به مقاومت در برابر تجاوزگران خارجی و اسرائیل در لبنان می‌دهد. از این‌رو در لبنان حزب‌الله تغییری ادراکی را از مفهوم و پارادایم کربلا

به وجود آورد. این تغییر در مفهوم کربلا در لبنان به صورت الهام گرفتن از زمینه فکری یا ذهنی انقلاب ایران همراه با ترکیب نمونه‌هایی از اندیشه‌های ضدامپریالیستی شریعتی و مفهوم مستضعف و مستکبر امام خمینی(ره) می‌باشد. بدین ترتیب در لبنان پارادایم کربلا به جای قیام علیه حکومت داخلی به معنای مقاومت علیه اشغالگران خارجی به کار برده شد.

می‌توان تغییر در پارادایم کربلا را از زمانی شاهد بود که حزب‌الله در نامه‌ای سرگشاده اهداف خود را در بیرون انداختن و راندن آمریکا و متحدانش از لبنان اعلام کرد و بیان داشت که زمان حضور هرگونه موجودیت استعمارگر در لبنان به پایان رسیده است. در این میان گفته ریچارد نورتون را می‌توان یادآور شد که بیان می‌دارد: «حزب‌الله خود را به‌عنوان یک نیروی مخالف و مقاومت‌کننده در برابر اسرائیل و ابرقدرت‌هایی قرار داده است که در سراسر جهان سوم به ظلم و تعدی‌گری مشهور می‌باشند».

به نظر می‌رسد از نوامبر ۲۰۰۹، رویه حزب‌الله تا اندازه‌ای متفاوت از گذشته تاریخی خود گردیده است. از این زمان به بعد شاهد هستیم که ادعای تشکیل جمهوری اسلامی لبنان کمتر از گذشته مورد تاکید می‌باشد. هرچند باید دانسته شود این تغییر ناچیز در رویه‌های اعلامی سازمان به‌واقع در راستای نیل به وحدت با دیگر گروه‌های لبنانی و در حقیقت حرکت به سمت لبنانی‌سازی یا ملی‌سازی حزب‌الله می‌باشد؛ البته این را نیز نباید از یاد برد که حزب‌الله در شیوه نگرش خود نسبت به اسرائیل و آمریکا هیچ‌گونه تغییری نداده است و از نظر حزب‌الله تسلط و هژمونی آمریکا همراه با بسط و توسعه الگوهای غربی هم‌چنان خطرناک به‌شمار می‌رود. در واقع از نگاه حزب‌الله بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مساله تروریسم بهانه و دستاویزی در جهت اهداف هژمونی آمریکا بوده است تا با توسل بدان از طریق ابزار گوناگون از جمله اتهام زدن‌های بی‌اساس و محاکمات غیرعادلانه و حتی دخالت مستقیم در حاکمیت دیگر کشورها، مقاصد خود را دنبال کند. از این نظر می‌توان بیان داشت که هدف اساسی هژمونی آمریکا از نگاه حزب‌الله، مستقر و مسلط نمودن سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگ آمریکایی در همه ابعاد زندگی بشری می‌باشد. لذا بر این اساس واشنگتن در جهت نیل به اهداف خود، سیاست‌ها و راهبردهای گوناگونی را دنبال می‌کند که از جمله آن می‌توان به تلاش برای تضمین ثبات و استحکام صهیونیست در

خاورمیانه همراه با ایجاد تنش و اختلاف در میان دیگر کشورهای منطقه اشاره کرد. بنابراین نگرش حزب الله به هژمونی آمریکا و موقعیت اسرائیل در واقع تلاشی در جهت پاسخ دادن و مقابله کردن با اقدامات و اثرگذاری آن کشورها در منطقه می‌باشد. با این توضیحات، می‌توان در درجه نخست حزب الله را یک سازمان و یا حزبی ضدامپریالیسمی در خاورمیانه دانست.

خاستگاه اولیه حزب الله

۹۷

ریشه‌های شکل‌گیری حزب الله را می‌توان در سال‌های ۱۹۷۴ دانست؛ زمانی که جنبش المحرومین در این سال توسط امام موسی صدر پایه‌گذاری شد. امام موسی صدر روحانی ایرانی بود که در اواخر سال ۱۹۵۰ به دعوت رهبران مذهبی لبنان جهت به‌عهدده گرفتن نقش کلیدی و مهم در جامعه شیعی لبنان، به لبنان آمد. در خلال سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، موسی صدر اجتماع سیاسی و جامعه شیعی لبنان را بسیج و یک‌پارچه ساخت. در سال ۱۹۷۵ وی احساس کرد که شیعیان لبنان نیازمند آمادگی بیشتری در جهت دفاع از خود در برابر کشمکش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای - مذهبی در لبنان می‌باشند. بنابراین، ایشان با درک این کمبود، گروهی نظامی را از میان شیعیان لبنان به‌وجود آورد. این گروه نظامی متشکل از جوانان مسلمان شیعی لبنان، افواج مقاومت لبنان نام گرفت که به اختصار به امل معروف گشت. در زمان تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ گروهی از روحانیون و اعضای عادی، با انتقاد از کم‌کاری امل از این گروه جدا شدند و خود گروه نظامی دیگری را با هدف مقاومت در برابر اسرائیل بنیان نهادند که همین گروه نظامی در واقع هسته اولیه حزب الله را در سال‌های بعد تشکیل داد. در سال ۱۹۸۵ این گروه نظامی با انتشار نامه‌ای سرگشاده با عنوان برنامه حزب الله خطاب به مردم ضعیف لبنان و سایر کشورهای جهان اعلام موجودیت نمود.

در این نامه سرگشاده که محتوای آن همراه با تقسیم‌بندی هوشیارانه‌ای میان مستکبرین و مستضعفین همراه بود، جاه‌طلبی‌های امپریالیستی و اقدامات آمریکا در منطقه، عامل اصلی تضادها و اختلافات درونی میان مسلمانان لبنان در زمان اشغال توسط اسرائیل بیان شده بود. بر این اساس می‌توان گفت که شکل‌گیری حزب الله در طی سال‌های اولیه و نخست که

چارچوب‌بندی آن را شاهد هستیم، به مقدار زیادی متأثر از زمینه‌ها و بسترهای تجاوزات اسراییل در سال ۱۹۸۲ و در واقع اشغال لبنان می‌باشد.

لبنانی‌سازی حزب‌الله

در سال ۱۹۸۹ رهبری حزب‌الله تلاشی مناسب و شایسته را در جهت تغییر ماهیت صرفاً نظامی سازمان به‌حزبی سیاسی و فعال در لبنان آغاز کرد. از جمله نخستین نشانه‌های این تغییر جهت در سازمان، مشارکت حزب‌الله در اولین انتخابات مجلس لبنان در بعد از جنگ، در سال ۱۹۹۲ بود. هرچند در این زمان نماینده دبیرکل و شخص دوم حزب، ناسازگاری‌هایی در درون حزب داشت و انتخاب نماینده پارلمانی حزب‌الله با مسائلی روبه‌رو شد که به‌تبع آن شاهد اختلافات درون سازمانی در این زمان می‌باشیم. علاوه بر این، هم‌زمان بحث مشروعیت مشارکت حزب‌الله در مجلس نمایندگان نیز بالا گرفت که سرانجام حزب‌الله با کسب حمایت‌هایی از جانب کشورهای منطقه و به‌ویژه رهبری جدید ایران در آن سال‌ها (آیت‌الله خامنه‌ای) توانست بر این مشکلات فایق آید و با قبول فرایندهای سیاسی موجود در لبنان، به‌عنوان یک حزب سیاسی مشروع در انتخابات مجلس و شهرداری‌ها شرکت کند.

در سال ۱۹۹۲ عباس موسوی از افراد بلندپایه در سازمان حزب‌الله چهار موضوع اساسی را به‌عنوان دستور کار حزب‌الله بیان داشت. در این دستور کار جدید علاوه بر تاکید بر ادامه مقاومت علیه اسراییل، برنامه‌ای نیز در جهت مصالحه و آشتی با دیگر گروه‌های داخلی در لبنان یا به‌واقع مخالفان داخلی سابق به‌ویژه مسیحیان، تدارک دیده شده بود. در واقع حزب‌الله سیاست درب‌های باز را به روی دیگر گروه‌های قومی و سیاسی در لبنان اتخاذ کرد. این برنامه در حقیقت طرحی در جهت کم کردن و تعدیل نمودن مشکلات هویتی و اجتماعی حزب‌الله در سطح جامعه چندمذهبی و قومیتی لبنان بود که دنبال گردید. بر این اساس لبنانی‌سازی مفهومی است که حزب‌الله آن را برای پذیرش قواعد رسمی بازی‌های سیاسی در جامعه چندفرقه‌ای لبنان دنبال می‌کند. با وجود این، در ارتباط با هدف لبنانی‌سازی و حرکت به سمت ملی‌گرایی بیشتر توسط حزب‌الله دلایل گوناگونی را می‌توان برشمرد که به اختصار بیان می‌گردد:

یک. فوت رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۸۹؛ وی از حامیان و پشتیبانان اصلی گروه نظامی اولیه حزب‌الله در منطقه بود؛ دو. انعقاد پیمان طائف در سال مذکور که منجر به پایان دادن به جنگ‌های داخلی لبنان و برقراری آشتی میان بسیاری از گروه‌ها در لبنان شد؛ سه. پایان جنگ سرد که تاثیر بسزایی بر متحدان منطقه‌ای حزب‌الله به خصوص سوریه داشت؛ و چهار. ترور دبیرکل سابق حزب‌الله، سید عباس موسوی، توسط اسرائیل در سال ۱۹۹۲ که باعث انتخاب سید حسن نصرالله به‌عنوان رهبر جدید حزب‌الله شد.

بدین ترتیب، در برنامه‌ها و جهت‌گیری‌های حزب‌الله در سال ۲۰۰۹، شاهد بودیم که مساله لبنانی‌سازی سازمان در چارچوب سیستم سیاسی لبنان مورد توجه می‌باشد. البته این را نیز باید دانست، از آنجا که سیستم سیاسی لبنان مبتنی بر دموکراسی رضایتی و رضایت تمام گروه‌هاست، این امر یک قاعده کلی سیاسی را در جهت تضمین مشارکت تمام احزاب و طرف‌ها فراهم می‌آورد.

تاثیرات عقب‌نشینی اسرائیل

بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ حزب‌الله جنگی فرسایشی را با اسرائیل در جنوب لبنان با هدف عقب راندن اسرائیل از خاک لبنان دنبال نمود. هرچند باید دانست اشغال لبنان توسط اسرائیل هزینه‌های مالی و تلفات انسانی زیادی را در این دوره به بار آورد، اما در این زمان، توافق و رضایت‌مندی گسترده‌ای از جانب طیف‌های مختلف در لبنان نسبت به اصول مقاومت مورد نظر حزب‌الله به‌وجود آمد. علاوه بر این، اقدام اسرائیل در قتل عام وحشیانه مردم پناهنده شده در محوطه ساختمان نمایندگی سازمان ملل متحد در غانا، در جریان عملیات خوشه‌های خشم، تاثیری عمیق و ژرف در به‌وجود آمدن اتحادی ملی میان هر دو گروه مسلمانان و مسیحیان، علیه اشغالگری اسرائیل در لبنان داشت. با برگزاری انتخابات ۱۹۹۸ و پیروزی امیل لحود، متحد و نامزد مسیحی مورد حمایت حزب‌الله به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید لبنان، قدرت سیاسی و برتری حزب‌الله به‌عنوان یکی از بازیگران برجسته سیاسی لبنان بیش از پیش نمایان شد.

بعد از بازپس‌گیری مناطق مرزی در جنوب لبنان در می ۲۰۰۰ توسط حزب‌الله، مشاجرات بر

سر این مناطق که شامل ۱۵ مایل مربع و با عنوان مزارع شعبا معروف می‌باشد، بالا گرفت. در این ارتباط لبنان و سوریه منطقه مذکور را جدا از خاک اسرائیل می‌دانستند، در حالی که هم‌زمان اسرائیل مدعی بود مزارع شعبا بخشی از بلندی‌های جولان سوریه می‌باشد که در جریان جنگ آن را به تصرف خود درآورده است. در ادامه نیز اسرائیل با تهیه نقشه‌هایی که نشان می‌داد منطقه مورد بحث خارج از خاک لبنان است و همچنین خودداری از آزاد کردن زندانیان لبنانی حاضر در جنگ، به مشاجرات بیشتری دامن زد و اختلافات ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. در طرف مقابل نیز حزب‌الله بر این مساله تاکید داشت که عقب‌نشینی اسرائیل کامل نبوده است و از آنجا که هنوز مناطقی در اشغال اسرائیل می‌باشد، مقاومت همچنان ادامه خواهد داشت. با این حال در این میان بعضی از احزاب سنی و مسیحی نیز با بیان اینکه مساله سرحدات شعبا، موضوعی کم‌اهمیت و ناچیز می‌باشد، از حزب‌الله درخواست نمودند جهت حفظ جایگاه مقاومت مزارع شعبا را نادیده انگارد و آنها را رها کند که این موضع در مخالفت صریح و آشکار با هویتی بود که در ابتدا حزب‌الله برای خود تعریف نموده و لذا نادیده گرفتن مزارع شعبا توسط حزب‌الله به معنای روی گردانی از اصل مقاومت بود. اصلی که حزب‌الله هویت خود را بر اساس آن تعریف کرده و به تبع آن مقاومت در برابر اسرائیل را پراهمیت‌ترین اولویت حزبی خود قرار داده است. بنابراین حزب‌الله همچنان با حمایت حامیان منطقه‌ای خود گفتمان مقاومت‌مدارانه را دنبال می‌نماید. هرچند انتخاب راهبرد مقاومت‌محور توسط حزب‌الله به معنای تغییرناپذیر بودن راهبردهای سازمان نمی‌باشد، بلکه انتخاب گفتمان‌ها در سازمان با توجه به نتایج عملی مورد نظر صورت می‌گیرد.

جنگ تابستان ۲۰۰۶

بعد از عقب‌نشینی اسرائیل مشاجرات بر سر مزارع شعبا بالا گرفت و نیروهای اسرائیلی و حزب‌الله عملیات جنگی خود را علیه یکدیگر در مقیاس کوچک‌تری در آن مناطق ادامه دادند. سرانجام این عملیات خصومت‌آمیز در سرحدات جنوب لبنان، با گروگان‌گیری دو سرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶، جهت تبادل زندانیان ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. با این حال

هرچند تبادل زندانیان قبلاً نیز انجام گرفته و اقدامی سابقه‌دار بود که در چارچوب قواعد بازی جنگی امری پذیرفته شده می‌باشد، اما در این برهه زمانی با واکنش خصومت‌آمیز نیروهای اسرائیلی و حمله‌ای سنگین علیه لبنان مواجه گردید.

تجاوز اسرائیل در این زمان علیه لبنان، بیش از ۱۰۰۰ کشته غیرنظامی به همراه چندین هزار مجروح و نزدیک به یک میلیون نفر آواره و یک بلیون زیان مالی را سبب گردید. در طول جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله بعضی از حامیان سابق سازمان با صف‌آرایی انتقادی در مقابل حزب‌الله و ایدئولوژی مقاومت، خواستار پی‌گیری موضوع خلع سلاح حزب‌الله شدند. مساله خلع سلاح حزب‌الله قبل از این در سال ۲۰۰۰ مطرح شده بود، اما این مساله با توجه به شرایط وقت به‌صورت مقطعی به فراموشی سپرده شده بود. لذا در این زمان انتقادات گروه‌های سیاسی داخلی لبنان علیه حزب‌الله افزایش یافت.

با وجود این، جنگ تابستان باعث به‌دست آمدن سرمایه‌های عظیم نمادین و معنوی برای حزب‌الله و مفهوم مقاومت گردید و موقعیت سازمان را در لبنان تثبیت کرد. همچنین پیروزی حزب‌الله در جریان این جنگ و عقب‌نشینی اسرائیل به‌نوعی عملیات پیروزمندانه الهی و معنوی در میان مسلمانان لبنان و غیرلبنانی مشهور گشت. در همین ارتباط نیز رهبر حزب‌الله سید حسن نصرالله با حضور در یک برنامه تلویزیونی ضمن ابراز تاسف از گسترش خشونت و تلفات، حزب‌الله را به‌عنوان پیش‌گام امت اسلامی در مبارزه‌ای اعلام کرد که فراتر از مرزهای سرزمینی لبنان می‌باشد، مبارزه‌ای که در آن پیروزی متعلق به همه امت اسلامی خواهد بود. بعد از این رویداد نیز رایحه گزارش اولیه کمیسیون ونیگراد که در آن با بیانی تند و خشن موضعی انتقادی را نسبت به شروع جنگ و عملکرد رهبران اسرائیل در طول جنگ اتخاذ کرده بود، باعث تقویت موضع پیروزمندانه حزب‌الله گردید.

نگاهی به متحدان منطقه‌ای حزب‌الله

یک. ایران

در غرب گفتمان عمومی و رایج حاکی از آن است که رابطه‌ای مستحکم و فوق‌العاده قوی

میان حزب‌الله و ایران وجود دارد. در این میان نیز باید دانست که در واقع حزب‌الله نظریه ولایت فقیه را که در انقلاب ایران مورد توجه و تاکید واقع شد، به‌خوبی پذیرفته و آن را تایید می‌کند. نظریه ولایت فقیه در سیاست جدید توسط آیت‌الله خمینی(ره) رهبر فقید انقلاب ایران مطرح و پایه‌گذاری شد و در سال‌های بعد با شکل‌گیری انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ شکل عملی به‌خود گرفت. در عین حال رهبران حزب‌الله وفاداری همیشگی و دایمی خود را نسبت به رهبر فقید انقلاب ایران و همچنین جانشین وی آیت‌الله خامنه‌ای ابراز داشته‌اند. این نکته آنجا حایز اهمیت می‌شود که ما بدانیم بر اساس تقسیم‌بندی درون سازمانی حزب‌الله، تصمیم‌گیری‌ها در سازمان توسط بالاترین مقام رهبری حزب اتخاذ می‌شود. همچنین رهبری حزب‌الله دریافت کمک‌ها و پشتیبانی‌ها از ایران را بارها در سخنان خویش بیان داشته است.

در واقع در برنامه‌های جدید حزب‌الله بر لزوم همکاری با سایر دولت‌های اسلامی تاکید می‌شود و نقش دولت ایران به‌عنوان دولتی پراهمیت و موثر در جهان اسلام که از جنبش‌های مقاومت‌مدار در منطقه حمایت می‌کند و با شجاعت و اراده‌ای استوار نهضت‌های اسلامی و عربی به‌ویژه در فلسطین را مورد توجه قرار می‌دهد، بسیار حایز اهمیت است. از این رو می‌توان بیان داشت که در واقع بسیاری از مواضع شجاعانه و پایدار محور حزب‌الله با تکیه بر کمک‌ها و قدرت ایران در منطقه صورت می‌گیرد. بر اساس گفته‌های رهبران حزب‌الله، ایران حامی اصلی تاسیس سازمان در اوایل دهه ۱۹۸۰ می‌باشد که این حمایت‌ها علاوه بر اعزام پاسداران انقلاب اسلامی ایران در زمان تهاجم اسراییل، از طریق جذب و استخدام جوانان داوطلب لبنانی جهت مقاومت و مبارزه در برابر اسراییل صورت می‌گرفته است. به علاوه آنکه، اعزام نیروهای پاسداران ایران در سال‌های بعد نیز به لبنان ادامه داشته است. در این باره به‌عنوان مثال احمد نظیر بیان می‌دارد: «مرکز فرماندهی عملیات نظامی حزب‌الله در دست افسران عالی‌رتبه پاسداران انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.» اگر چه بسیاری از پاسداران انقلاب اسلامی در اوایل دهه ۱۹۹۰ (با رفع نیازهای حزب‌الله) کناره‌گیری نموده‌اند، با این حال دبیرکل حزب‌الله خواستار ابقای برخی از آنان در بعضی از قسمت‌ها شده است.

علاوه بر این، دستگاه نظامی حزب‌الله اتکای زیادی بر حمایت‌های نظامی و تدارکاتی و

همچنین آموزش‌های نظامی سپاه پاسداران دارد. به‌عنوان مثال، در آوریل ۲۰۰۷ حزب‌الله پانصد نفر از افراد نظامی خود را برای آموزش به ایران فرستاد. بنابراین می‌توان بیان داشت که اتحاد ایران و حزب‌الله مهم‌ترین منبع حمایت‌های مادی و معنوی از سازمان می‌باشد که امری کاملاً آشکارا و بدیهی است. البته این را باید اضافه کرد که این نوع همکاری‌ها و شباهت‌های فکری و معنوی میان ایران و حزب‌الله به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند دلیلی مبنی بر هر نوع کنترل مستقیم حزب‌الله توسط ایران باشد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند وفاداری رسمی حزب‌الله نسبت به ایران هیچ‌گاه مانعی عمده و در تضاد با استقلال داخلی حزب‌الله در لبنان نبوده است. در واقع استقلال داخلی و ملی حزب‌الله بیشتر در جهت لبنانی‌سازی و یا وطنی‌سازی حزب‌الله بوده است. نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب‌الله، در سال ۲۰۰۵ گفت که سازمان حزب‌الله استقلال خود را در عمل حفظ خواهد کرد. وی بیان داشت: «هیچ ارتباطی میان مسائل داخلی دولت ایران و حزب‌الله وجود ندارد. این دو موضوع به‌طور کامل جدا از هم می‌باشد که هرکدام ویژگی‌ها و ساختار مدیریتی خاص خود را دارند.» هرچند هم ایران و هم حزب‌الله خود را پیرو اجرای دستورها و فرامین دینی علمای مذهبی می‌دانند.

بنابراین در حالی که ارتباط فکری و منطقی ایران و حزب‌الله کاملاً مشهود و واضح است، به‌سختی می‌توان کنترل اجرایی را میان آنان امروزه مورد توجه قرار داد. علاوه بر این، نمی‌توان برآورد دقیق و روشنی را از میزان نفوذ و اثرگذاری ایران بر فرایند تصمیم‌گیری‌ها در حزب‌الله به‌دست آورد یا اینکه به‌درستی روشن نیست که در غیاب حمایت‌های ایران، حزب‌الله تا چه اندازه قادر به حفظ خود می‌باشد.

دو. سوریه

رابطه میان جامعه شیعی لبنان و سوریه از لحاظ تاریخی به اوایل دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. در واقع در این زمان امام موسی صدر، گروهی شیعی را در سوریه با نام الاویت مورد حمایت قرار داد و بر این اساس نیز حکومت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت، که نیازمند دریافت بیشترین حمایت‌ها و مشروعیت‌بخشی‌ها از جانب دیگران بود، مورد توجه واقع گردید.

در سال‌های بعد در دهه ۱۹۸۰ با حمایت سوریه از ایران در جریان جنگ عراق و ایران، این روابط توسعه بیشتری پیدا کرد. در همین سال هم‌زمان با شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان و تقویت روابط دوجانبه میان ایران و سوریه، حزب‌الله عامل پیوندی مستحکم میان روابط دو کشور گردید. علاوه بر این، به دلیل وجود برخی اماکن مقدس مذهبی شیعیان در سوریه، سفرهای زیارتی میان ایران و سوریه، بخش مهمی از شبکه حمل و نقل میان دو کشور گردید. از این رو سفرهای زیارتی ایرانیان به مقصد سوریه، تبدیل به سرمایه‌گذاری مشترکی میان ایران، سوریه و حزب‌الله گردید که جنبه نمادین نیز داشت. در ادامه همچنین قدرت نفوذ سوریه به‌عنوان واسطه‌ای میان حزب‌الله و رقبای شیعی آن در لبنان به‌ویژه امل واقع گردید. به‌علاوه، سوریه به‌عنوان مجرای برای انتقال کمک‌های ایران به حزب‌الله مورد توجه قرار می‌گرفت. با وجود این، در حالی که نمی‌توان نقش واسطه‌ای و میانجی‌گریانه سوریه را مورد انکار قرار داد، اما باید دانست که کسب موفقیت‌های مقاومت حزب‌الله در برابر اسرائیل در واقع باعث به‌وجود آمدن سازمانی نسبتاً قدرتمند در مقابل سوریه شده است. در حقیقت امروزه می‌توان از دارا بودن نقشی پراهمیت‌تر و برجسته‌تر برای نصرالله در مقابل نقش بشار اسد به‌عنوان رهبران مقاومت ضدصهیونیستی در منطقه یاد کرد. علاوه بر این، اتحاد سوریه و حزب‌الله گاهی اوقات نیز همراه با رنجش خاطر و آزرده‌گی طرفین بوده است. در همین ارتباط یکی از مفسران مسائل خاورمیانه بیان می‌دارد که روابط میان حزب‌الله و سوریه را می‌توان به‌عنوان ازدواجی بدون عشق توصیف کرد که طرفین همدیگر را تحمل می‌کنند، در واقع علت وجود چنین حالتی را بایستی اقتضای منافع و نیاز طرفین به یکدیگر بیان کرد. به سخن دیگر، رهبران حزب‌الله هیچ‌گاه وفاداری عمیقی را که نسبت به رهبران ایران داشته‌اند، نسبت به دولت سوریه نداشته‌اند و به‌همین دلیل هم هست که حزب‌الله در موضعی قدرتمندانه هرگونه پیشنهادی را از جانب سوری‌ها برای مذاکره در مورد مزارع شبعا رد می‌کند. بنابراین می‌توان گفت رابطه میان سوریه و حزب‌الله رابطه‌ای راهبردی و دوجانبه می‌باشد؛ بدین معنی که سوریه به حمایت‌های حزب‌الله برای داشتن یک رابط در منطقه و اثرگذاری و نفوذ بر سیاست داخلی لبنان نیاز دارد و از طرف دیگر، حزب‌الله برای حمل و نقل و ترانزیت کالاها و وسایل مورد نیاز خود به سوریه اتکا دارد.

سه. حماس

در آغاز باید اشاره کرد که آزادسازی قدس شریف، همواره یکی از مهم‌ترین اهداف ایدئولوژی مقاومت در بیانات و گفته‌های رهبران حزب‌الله بوده است. بر این اساس، سازمان در نامه سرگشاده خود که در سال ۱۹۸۵ آن را منتشر ساخت، بیان داشت که خارج نمودن اسرائیل از لبنان مقدمه‌ای برای نابودی نهایی موجودیت اسرائیل و آزادسازی بیت‌المقدس از چنگال اشغالگران خواهد بود. این گفته در واقع مشابهت نزدیکی با سخنان رهبر انقلاب اسلامی ایران آیت‌الله خمینی(ره) داشت. وی یک روز را در ماه رمضان با عنوان روز جهانی قدس نام‌گذاری کرد که به پیروی از وی سازمان حزب‌الله نیز این روز را مورد توجه و پاسداشت قرار می‌دهد.

۱۰۵

از زمانی که انتفاضه مسجدالاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ آغاز گردید، حزب‌الله نیز تلاش‌هایش را در جهت کمک‌رسانی به مقاومت فلسطین منسجم‌تر نمود. در همین ارتباط شبکه تلویزیونی حزب‌الله، المنار، شبکه مقاومت لقب گرفت و برنامه‌ها و اخبار شبانه‌گاهی خود را با شرح رویدادهای مربوط به مسائل فلسطینیان دنبال می‌نمود. سید حسن نصرالله نیز چند هفته بعد از شروع انتفاضه مسجدالاقصی در یک مصاحبه بیان داشت: «ما در اصل متعهد به حمایت از انتفاضه و مقاومت مردم فلسطین هستیم، چه کمک‌های مادی و چه کمک‌های معنوی. ما دارای یک وظیفه اخلاقی، انسانی، دینی، میهنی و ملی نسبت به مردم فلسطین می‌باشیم و اعتقاد بر این است که حمایت از فلسطینیان وظیفه‌ای همگانی می‌باشد.»

در جای دیگر، نصرالله پیشنهاد دخالت مستقیم و عملی را نیز جهت حمایت از فلسطینیان مورد توجه قرار داد. با وجود این، حزب‌الله از جانب مخالفان خود متهم به حمل سلاح به سرزمین فلسطین می‌باشد، هرچند این اتهامات بیشتر از سوی مخالفان حزب‌الله و در جهت اهداف خاصی بیان می‌گردد. به‌عنوان مثال، می‌توان به اتهامات موسسه مطالعات خاورمیانه اشاره کرد که بیان داشته است ۸۰ درصد از حملات از جانب کرانه غربی همراه با حمایت‌هایی از سوی حزب‌الله می‌باشد. در حقیقت رابطه متقابل میان حزب‌الله و حماس رابطه‌ای مستحکم و پیوندی ایدئولوژیک در سطحی گسترده و وسیع می‌باشد؛ وابستگی متقابلی که به‌طور ویژه هژمونی آمریکا و حمایت از اسرائیل در منطقه را برای شکل دادن به خاورمیانه جدید بر اساس منافع

آمریکا و اسرائیل مورد انتقاد و امتناع قرار می‌دهد. در همین ارتباط در سازمان نیز، انگیزه زیادی جهت شکل دادن به اتحادهای منطقه‌ای با محوریت مقاومت وجود دارد. البته اتحادهای دوجانبه و مقاومت‌مدارانه نیز از سال ۲۰۰۳ هم‌زمان با تجاوز آمریکا به عراق میان کشورهای منطقه مانند ایران و سوریه یا میان گروه‌های منطقه‌ای مانند حزب‌الله و حماس پیشرفت قابل توجهی را دارا بوده است. بنابراین می‌توان با توجه به تقسیم‌بندی فرد هالیدی در مورد امپریالیسم، حماس و حزب‌الله را نمونه‌هایی از گروه‌های ضدامپریالیسم بین‌المللی دانست.

با توجه به مطالب ذکر شده و با درک سایر ابعاد ایدئولوژی درون سازمانی حزب‌الله و توجه به پیشرفت و سیر تاریخی و اتحادهای منطقه‌ای حزب‌الله، فرضیات تضادهای خشونت‌آمیز در مورد حزب‌الله خود به‌خود باطل به‌نظر می‌رسد. افزایش فشارها بر حزب‌الله از جانب غرب، باعث گرایش بیشتر جامعه شیعی لبنان، به‌عنوان مردمی که در دهه‌های گذشته شاهد بیشترین قربانیان در مقابل تجاوزات اسرائیل بوده‌اند، به مقاومت شده است. جامعه شیعیان لبنان از زمانی که احساس تهدید نموده، بر لزوم مسلح بودن و اتحاد با محورهای ضدامپریالیستی تاکید داشته است. از طرف دیگر، چشم‌انداز دنبال نمودن اهداف لبنانی‌سازی و گرایش به وطنی‌سازی و اتحادهای سیاسی داخلی برای حزب‌الله فرصتی مناسب جهت تحکیم موقعیت این حزب خواهد بود. تاریخ نیز نشان داده است که جایگاه مقاومت‌مدارانه حزب‌الله عاملی برای افزایش مقبولیت و کارایی سازمان در هنگام مقابله با کشورهای خارجی بوده است. در حقیقت عدم پذیرش و کنار گذاشتن حزب‌الله به‌عنوان نماینده مشروع بخش بزرگی از جامعه لبنان و نگاه بدبینانه به سازمان با برچسب زدن‌های غیرعقلانی به سازمان همچون گروه تروریستی، نتیجه عکسی را به همراه داشته و باعث تقویت موضع مقاومت و اتحادهای منطقه‌ای سازمان با متحدین منطقه‌ای خود همچون ایران و سوریه گردیده است.

در این میان هرچند وقوع برخی حوادث تلخ و تاسف‌بار همچون درگیری با گروه‌های سنی‌مذهب در غرب بیروت در می‌۲۰۰۸ موجب ایجاد فاصله‌ای مقطعی و کوتاه میان حزب‌الله و

برخی دیگر از گروه‌ها در لبنان گردید، اما به نظر می‌رسد که بهتر و شایسته‌تر آن است برای جلوگیری از وقوع چنین حوادث و بی‌ثباتی‌هایی در لبنان، و از طرف دیگر کمک به فرایند میهنی‌سازی حزب‌الله در لبنان که همراه با افزایش ثبات در لبنان خواهد بود، سازمان حزب‌الله به‌عنوان یکی از احزاب مشروع لبنان مورد مقبولیت بیشتر جامعه بین‌المللی قرار گیرد؛ زیرا شناسایی بین‌المللی حزب‌الله این فرصت را به حزب‌الله خواهد داد تا فرایندهای سیاسی داخلی لبنان را تحت‌تأثیر بیشتری قرار دهد و در پی آن، شاهد افزایش ثبات داخلی در لبنان خواهیم بود.